

دو چکامه‌ای که دو امیر را به وطن بازآورد («یاد بغداد» نمری و «بوی جوی مولیان» رودکی)

حسین ایمانیان^{*۱}

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۵

چکیده

در ادبیات ملت‌های گوناگون، همواره تماشاگر همانندی‌ها و همسانی‌ها هستیم. این پدیده، گاه در شمار توارد است و گاه به قصد تقلید یا حتی سرقت صورت می‌گیرد. در هر صورت، طبیعی است که همسایگی، هم‌آمیختگی و شاید همخوانی ادب پارسی و عربی به گسترش یافتن این موضوع دامن بزند. در جستار پیش‌روی، دو گزارش کمابیش یکسان از دو قصیده را بررسی کرده‌ایم: یکی مربوط به ادبیات عربی در سده دوم هجری قمری و دیگری مربوط به ادبیات پارسی در سده سوم هجری قمری. طبق این دو گزارش، هارون‌الرشید و امیر نصر سامانی که مدتی ترک وطن کرده بودند، پس از شنیدن چکامه‌هایی که رودکی و منصور نمری سرودند، شتابان به موطن‌های خود بازگشتند. قصیده رودکی به «بوی جوی مولیان» معروف است و قصیده نمری را «یاد بغداد» نامیده‌ایم. در این مقاله، پس از ذکر هر دو گزارش، به همسنجی شکلی و محتوایی دو قصیده، اثرپذیری احتمالی یک راوی از راوی دیگر و نیز عواملی پرداخته‌ایم که سبب شده‌اند این دو قصیده بر خلیفه عباسی و امیر سامانی اثر بگذارند. با توجه به آنچه برخی سخن‌سنجان درباره بی‌اعتمادی به راستی روایتگری عروضی سمرقندی گفته‌اند، می‌توان ادعا کرد وی ماجرای رودکی و امیر نصر سامانی را براساس داستان هارون‌الرشید و منصور نمری ساخته و پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: منصور نمری، هارون‌الرشید، رودکی، نصر بن احمد سامانی، بوی جوی مولیان، چکامه.

۱. مقدمه

شاید این اتفاق، از نوع تصادفی و بسیار نادر باشد که دو ماجرا یا حکایت کاملاً یکسان در دو برهه از تاریخ روی دهند. آنچه در این جستار می‌آوریم، در شمار همین نوادر است؛ یعنی دو شاعر قصیده‌هایی می‌سرایند که ممدوحانشان را پس از آنکه دیرزمانی ترک وطن گفته‌اند، به وطن بازمی‌گردانند. همه ما با گزارش نظامی عروضی سمرقندی و داستان سروده‌شدن قصیده «بوی جوی مولیان» آشنایی داریم. نگارنده هنگام بررسی برخی کتاب‌های حوزه تاریخ ادبیات عرب با روایتی روبه‌رو شدم که به روایت نظامی عروضی، بسیار نزدیک است. این گزارش مربوط به منصور نمری، شاعر سنت‌گرای سده دوم هجری قمری و هارون الرشید، خلیفه معروف عباسی است و از لحاظ زمانی، بر دوره رودکی و امیر نصر سامانی تقدم دارد. همانندی زیاد دو داستان چه‌بسا سبب شود خواننده گمان کند نظامی این روایت را براساس گزارش عربی و به نام رودکی ساخته است؛ البته در حال حاضر، هیچ سندی جز یک فرض غیرمحال برای اثبات این مسئله در اختیار نداریم.

درباره چکامه رودکی که به «بوی موی جولیان» شهره است، بسیار سخن گفته شده و حتی برخی در اصل تاریخی آن شک کرده‌اند؛ اما از ماجرای شعر منصور نمری در وصف بغداد - که در اینجا آن را «یاد بغداد» نامیده‌ایم - و تحریک هارون الرشید برای بازگشت بدانجا کمتر سخن گفته شده است. در مقاله پیش‌رو ابتدا دو گزارش مورد بحث را ذکر کرده و به همسنجی و بیان اختلاف‌ها و همانندی‌های آن‌ها پرداخته‌ایم؛ سپس عوامل مؤثر افتادن دو چکامه در خلیفه عباسی و امیر سامانی را برشمرده‌ایم.

۲. ابو عبدالله رودکی

نام این شاعر، محمد یا جعفر و تخلصش رودکی بوده است. رودک از توابع نخشب - که آن را نسف نیز گویند - نام قریه‌ای است و برخی درباره وجه تسمیه این منطقه نوشته‌اند شاعر ما



رود (نوعی ساز) را خوب می‌زد (نعمانی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۶). وی ظاهراً در اواخر عمرش نابینا شد (فروزانفر، ۱۳۶۹ش: ۱۸)!

۳. منصور نَمَری

نام این شاعر، منصور بن الزُّبْرَقان بن سلمه (الأصفهانی، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م: ۱۳/ ۱۵۷) یا منصور بن سلمه بن الزُّبْرَقان (ابن‌معتز، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۸۸م: ۲۷۴) و کنیه‌اش ابوالقاسم بود. وی از اهل جزیره بود و به بغداد آمد و هارون‌الرشید را ستود و از همنشینان این فرمانروا شد. گفته می‌شود منصور از میان خلفا تنها رشید را ستایش کرد (الأصفهانی، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م: ۱۳/ ۱۵۷)؛ البته وی از میان وزیران، خاندانی همچون برامکه و فرماندهانی مانند یزید بن مزید شیبانی را مدح گفته بود (الشکعه، ۱۹۸۶م: ۶۰۲). منصور شاگرد کلثوم بن عمرو عتّابی و راوی اشعار او بوده و از سبک شعری‌اش پیروی کرده است (الأصفهانی، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م: ۱۳/ ۱۵۸). برخی سخن‌سنجان گذشته بر شیعه‌بودن منصور تأکید کرده‌اند؛ مثلاً ابن‌قتیبه گفته است: او شیعه بوده؛ اما وانمود می‌کرده دوست‌دار خلافت عباسی و دشمن خاندان علی (ع) است (ر.ک: العتّاش، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م: ۴۸؛ الشکعه، ۱۹۸۶م: ۶۰۱؛ ضیف، بی‌تا: ۳۱۶ و ۳۱۷)؛ باوجود این، زمانی رشید وی را به سبب زیاده‌روی در تشیع زندانی و سپس فضل بن ربیع از بند آزادش کرد (الشکعه، ۱۹۸۶م: ۶۰۴).

۴. یک ماجرا و دو چکامه

همانندی میان برخی رویدادهای تاریخی در ادبیات یک یا دو ملت، ممکن است برحسب اتفاق صورت گیرد. این شباهت‌ها گاه آن‌قدر زیاد است که گمان جعلی‌بودن اثر و تقلید یکی از دیگری را در ذهن ایجاد می‌کند و قوت می‌بخشد. بسیار اتفاق افتاده است که شاعر یا سخنوری کلامی را بیاورد که ناخودآگاه دقیقاً شبیه سخنی از شاعری دیگر در آن زبان یا زبانی دیگر باشد. این‌گونه شباهت‌ها سبب شده است برخی از این‌گونه آثار درزمره سرقت ادبی به‌شمار آیند.

البته این همانندی در حوادث تاریخی، کمتر روی می‌دهد و از جمله این موارد نادر، ماجرای است کمابیش یکسان در تاریخ ادبیات پارسی و عربی که سبب سرودن دو چکامه شد. روایتی از این ماجرا درباره سفر هارون الرشید، خلیفه نام‌آور و نیمه‌افسانه‌ای (با توجه به داستان‌هایی که درباره او به‌ویژه در هزار و یک شب گفته شده است) از بغداد به شهر خوش‌آب‌وهوای رقه وجود دارد که سراینده همنشین او، منصور نمری با سرودن چکامه‌ای در وصف بغداد و زیبایی‌های طبیعی و تمدنی آنجا خلیفه را پس از چندین سال اقامت در رقه، به بازگشتن به بغداد تشویق کرد. روایت دیگر درباره امیر نصر سامانی و اقامت درازمدت وی در هرات است که نهایتاً رودکی با سرودن و به آوازخواندن قطعه‌ای شوق‌آمیز را برای بازگشت به بخارا برانگیخت. این دو روایت با کمی اختلاف جزئی، آنقدر نزدیک به یکدیگرند که گمان آگاه‌بودن راوی دوم از ماجرای نمری و هارون الرشید به ذهن می‌آید. در ادامه، به دلیل تقدم زمانی، ابتدا گزارش هارون الرشید را می‌آوریم.

ابن‌معتز روایت کرده است:

هارون الرشید در تابستانی در رقه مسکن گزیده و اقامتش در آنجا به درازا کشیده بود؛ چراکه هوای خوش و بادهای لطیف رقه، او را خوش آمده بود و چون زبیده، همسر رشید شوق بغداد پیدا کرد، در اندیشه چاره‌ای برآمده تا رشید را وادار به بازگشت به بغداد، پایتخت خلافت کند؛ پس شاعران را گرد آورد و گفت: هرکس بتواند در ابیاتی شهر بغداد و خوشی‌های آن را توصیف و امیر را بدانجا تشویق کند، من او را از ثروت بی‌نیاز می‌کنم. شاعران در سخن‌گفتن از خوبی‌ها و زیبایی‌های بغداد بر یکدیگر پیشی گرفتند. از جمله این‌ها منصور نمری بود که ابیاتی در این باره سرود... . از میان همه اشعار، سروده نمری در جان رشید مؤثر افتاد؛ به‌گونه‌ای که [به‌محض شنیدن آن،] شتابان رو سوی بغداد کرد. زبیده گوهری ارزشمند به منصور بخشیده، سپس نقشه‌ای ریخته، کسی را فرستاده و گوهر را از او خرید (ابن‌معتز، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۸۸م: ۲۷۷ و ۲۷۸).

این ابیات چنین است:

ماذا ببغدادَ من طيبِ الأفانينِ ومن عجائبِ اللاتيا واللاتينِ



مابین قَطْرُئِلِّ فَالكَرِخِ نَرَجِسَةٌ تَنَدَىٰ وَ مَنَّبَتْ حَيْرِيٌّ وَنَسْرِينِ
 تحیا النفوس إذا أروا حها نَفَحَتْ وَخَرَّشَتْ بَيْنَ أَوْرَاقِ الرِّيحِاحِينِ
 سَقِيًّا لَتَلِكِ الْقُصُورِ الشَّاهِقَاتِ وَمَا بِهَا مِنَ الْبَقْرِ الْإِنْسِيَّةِ الْعِينِ
 تَسْتَنْ دَجَلَةً فِيمَا بَيْنَهَا فَتَرَى ذَهَمَ السَّفِينِ تَعَالَى كَالْبِرَازِينِ
 مَنَاطِرُ ذَاتِ أَبْوَابٍ مَفْتَحَةً أَنْيَقَهُ بِرَخَارِيفِ وَتَزِينِ
 فِيهَا الْقُصُورُ الَّتِي تَهْوَى بِأَجْنَحِهِ بِالزَّائِرِينَ إِلَى الْقَوْمِ الْمَزُورِينَ
 مِنْ كُلِّ حَرَّاقَةٍ يعلو فَقَارَتْهَا قَصْرٌ مِنَ السَّاجِ عَالٍ ذُو أُسَاطِينِ^۲

(العشاش، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م: ۱۴۱)۳

ظاهراً ابن‌معتز (۲۴۷-۲۹۶ق.) نخستین کسی بوده که در کتاب *طبقات الشعراء المحدثين*، این حکایت را آورده است؛ اما ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ق.) با وجود اینکه پس از ابن‌معتز زندگی می‌کرده و در کتاب *الأغانی* خود درباره منصور نمری و نیز شعر و اخبار او سخن گفته (ر.ک: ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م: ۱۳ / ۱۵۷ به بعد)، هرگز چیزی از این ماجرا ذکر نکرده است. از میان گذشتگان، یاقوت حموی نیز این ابیات را آورده؛ اما از داستان یادشده، سخنی نگفته است؛ ضمن اینکه آن ابیات را به شاعری به نام عماره بن عقیل بن بلال بن جریر نسبت داده که در حسرت حضور در بغداد سروده است (ر.ک: الحموی، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲). طبق گزارش یاقوت، بیت نخست بدین صورت است:

ما مثلُ بغداد فی الدنیا ولا الدین علی تقلبها فی کلِّ ما حین

در ادامه، گزارش عروضی سمرقندی از این ماجرا را به دلیل شهرت آن به شکل مختصر می‌آوریم:

چنین آورده‌اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود...، زمستان به دارالملک بخارا مقام کرد و تابستان سمرقند رفتی... . مگر یک سال نوبت هری بود به فصل بهار به بادغیس بود... . چون ستوران بهار نیکو بخوردند...، نصر بن احمد روی به هری نهاد... و لشکرگاه بزد

و بهارگاه بود و شمال روان شد و میوه‌های مالن و کרוخ در رسید... . آنجا لشکر برآسود و هوا خوش بود... و چون مهرگان درآمد و عصیر در رسید...، مهرگان دیر در کشید و سرما قوت نکرد و انگور در غایت شیرینی رسید... . چون امیر نصر بن احمد مهرگان و ثمرات او بدید، عظیمش خوش آمد... . زمستان آنجا مقام کردند... . چون تابستان درآمد، میوه‌ها در رسید. امیر نصر بن احمد گفت: «تابستان کجا رویم که از این خوش‌تر مقامگاه نباشد؟ مهرگان برویم!»... . همچنین فصل به فصل همی‌انداخت تا چهار سال برین برآمد...؛ با این‌همه، ملول گشتند و آرزوی خانمان برخاست؛ پادشاه را ساکن دیدند...؛ سپس سران لشکر و مهتران ملک به نزدیک استاد ابوعبدالله رودکی رفتند... گفتند: «پنج‌هزار دینار تو را خدمت کنیم اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند که دل‌های ما آرزوی فرزند همی‌برد و جان ما از اشتیاق بخارا همی‌برآید». رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته؛ دانست که به نثر با او درنگیرد؛ روی به نظم آورد و قصیده‌ای بگفت و به وقتی که امیر صبح کرده بود، درآمد... و چون مطربان فروداشتند، او چنگ برگرفت و در پرده عشاق، این قصیده آغاز کرد... . چون رودکی بدین بیت رسید، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه، پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی به بخارا نهاد؛ چنان‌که راین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند... و عنان تا بخارا هیچ جای بازنگرفت (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۲۷ق: ۳۱-۳۳).

قصیده رودکی چنین است:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| بوی جوی مولیان آید همی | یاد (بوی) یار مهربان آید همی |
| ریگ آمو و درشتی راه او | زیر پایم پرنیان آید همی |
| آب جیحون از نشاط روی دوست | خنگ ما را تا میان آید همی... |
| ای بخارا شاد باش و دیر زی | میر زی تو شادمان آید همی |
| میر ماه است و بخارا آسمان | ماه سوی آسمان آید همی |
| میر سرو است و بخارا بوستان | سرو سوی بوستان آید همی |
| آفرین و مدح سود آید همی | گر به گنج اندر زیان آید همی |

(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۳ش: ۱۱۳)



این گزارش سپس در آثاری همچون *لباب‌الالباب* محمد عوفی (قرن هفتم)، تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (قرن هشتم)، *تذکره‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی* (قرن نهم) و *بهارستان جامی* (قرن نهم) نیز آمده است؛ با این تفاوت که «جامی پس از ذکر این داستان می‌گوید: "و در بعضی تواریخ، این حکایت را به سلطان سنجر و امیر معزی نسبت کرده‌اند"» (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۲ش: ۲۵۶). حکیم شاه‌محمد بن مبارک قزوینی هم در ترجمه *مجالس‌النفایس علی‌شیر نوایی*، مشابه گفته جامی را آورده است (ر.ک: همان: ۲۵۷).

در مقایسه این دو روایت با یکدیگر می‌توان گفت روایت ابن‌معتز مربوط به دوران هارون‌الرشید و سده دوم هجری قمری است که طبیعتاً بر روایت عروضی سمرقندی تقدم زمانی دارد. از سوی دیگر، روایت ابن‌معتز بسیار کوتاه است و بدون ذکر جزئیات؛ اما روایت عروضی سمرقندی، گسترده و دراز. اغراقی هم که در روایت عروضی سمرقندی می‌بینیم، بسیار بیشتر از گزارش ابن‌معتز است. در گزارش ابن‌معتز، تنها می‌خوانیم که هارون‌الرشید پس از شنیدن قصیده نمری متأثر گشت و برای رفتن به بغداد شتاب گرفت؛ اما عروضی گزارش داده است که امیر سامانی از شنیدن شعر رودکی، بسیار منفعل شد و به بخارا روی نهاد و تا بخارا هیچ جای، عنان بازنگرفت و ...

همین اغراق سبب شده است برخی در اصل گزارشی عروضی شک کنند؛ چنان‌که نفیسی گفته: «چگونه ممکن است با خنگ نوبتی، کسی توانسته باشد یکسره و بی‌درنگ از بادغیس تا بخارا برود؟ نگاهی بر نقشه جغرافیا نادرست بودن این مطلب را روشن می‌کند» (همان: ۳۸۵). نفیسی هم با استفاده از دلایل تاریخی و برآورد سال‌شمار زندگی امیر نصر سامانی، ساختگی بودن این داستان را اثبات کرده است (ر.ک: همان: ۳۸۳-۳۸۵).

به فرض درست بودن اصل این گزارش، «برخی مورخان تاریخ‌ادبیات فارسی از جمله فروزانفر و ذبیح‌الله صفا درباره در مرو یا هرات بودن این واقعه شبهه کرده‌اند» (میرزایف، ۱۹۵۸م: ۱۷۶). محمد معین نیز این داستان را جعلی پنداشته؛ ولی گفته است:

می‌توان حدس زد که در مدت مخالفت برادران با نصر بن احمد، امیر مزبور دیرگاهی در بلاد خراسان (به جز هرات) اقامت کرده باشد و در صورت صحت روایت نظامی عروضی،

قصیده رودکی در این هنگام در یکی از شهرهای خراسان سروده شده باشد (معین، ۱۳۶۸ش: ۱/۱۰۷).

برخی نیز محل سروده شدن قصیده «بوی جوی مولیان» را نیشابور دانسته‌اند؛ نه هرات (ر.ک: شفق، تابستان ۱۳۹۰ش: ۵۳-۶۰).

اکنون با توجه به اغراق یادشده و شاخ‌وبرگ‌دادن‌های عروضی سمرقندی، آیا می‌توان گفت این داستان، ساخته ذهن اوست و واقعیت تاریخی ندارد؟ به‌ویژه از این جهت که برخی «در قدرت تاریخ‌نویسی او شک کرده و کتاب چهارمقاله را به‌کلی بی‌اعتبار و گمراه‌کننده و دارای غلط‌های تاریخی فراوان دانسته‌اند و شماری هم از او به‌عنوان جعل و افسانه‌باف و قصه‌تراش یاد کرده‌اند» (ر.ک: همان: ۵۵، به نقل از خوانساری، ۱۳۵۴ش: ۱۲۱).

شاید بهتر باشد بگوییم عروضی سمرقندی (راوی داستان بوی جوی مولیان) از گزارش ابن‌معتز یا دیگران درباره هارون‌الرشید و نمری آگاهی داشته و چه‌بسا به‌دلیل شیفتگی زیاد به رودکی، به‌شکل اغراق‌آمیز و افسانه‌وار، گزارش ابن‌معتز را البته با کمی دیگرگونی، به رودکی نسبت داده است. در این پژوهش، مجالی برای ابراز دیدگاه یقینی وجود ندارد؛ اما دست‌کم می‌توان سهمی برای چنین گمانی قائل شد؛ به‌ویژه از آن جهت که افرادی در اصل واقعیت تاریخی روایت عروضی و صداقت گزارشگری او شک کرده‌اند.

درباره گزارش ابن‌معتز هم یادآور می‌شویم خیلی دور است که هارون‌الرشید تنها به‌سبب شنیدن شعر منصور نمری، همه امتیازهایی را که شهر رقه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و استراتژیک برای وی داشته است و در ادامه، آن‌ها را ذکر خواهیم کرد، رها کند و به بغداد باز-گردد؛ به‌ویژه اینکه هارون‌الرشید با تمامی امکانات و با گروه زیادی از وزیران، قاضیان، شاعران، پزشکان و... به رقه سفر کرده بود؛ مگر اینکه بپذیریم شعر نمری واقعاً بر رشید اثر گذاشته و او را این‌چنین شیفته بغداد کرده است!

در ضبط ابیات قصیده «بوی جوی مولیان» و به‌ویژه بیت آغازین آن، اختلاف‌هایی در برخی نسخه‌ها دیده می‌شود و بعضی ابیات قصیده نمری نیز همین اختلاف را دارند (به‌عنوان نمونه ر.ک: العشاش، ۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م: ۱۴۲؛ الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م: ۱/۷۵).



۵. نام برخی جای‌ها در دو گزارش

اکنون برای پی‌بردن به انگیزه یا انگیزه‌های سفر هارون‌الرشید از بغداد به رقه و سفر امیر نصر سامانی از بخارا به هرات (مرو یا نیشابور) باید اهمیت برخی مکان‌های یادشده در دو گزارش ابن‌معتز و نظامی عروضی را بیان کنیم.

امیر نصر سامانی هرات را به دلیل هوای خوش و به‌قصد گردش یا استراحت تابستانی برگزیده بود. توصیف این شهر و طبیعت سرسبز آن در گزارش عروضی سمرقندی به‌روشنی آمده و دست‌کم این توصیف‌های او خالی از اغراق است؛ اما رشید علاوه‌بر علت یادشده، انگیزه‌های دیگری نیز برای برگزیدن رقه، نه‌تنها به‌عنوان استراحتگاه تابستانی، بلکه به‌منزله پایتخت دوم یا اختصاصی خود داشته است. در اینجا به‌ترتیب از جوی مولیان، بغداد و رقه سخن می‌گوییم:

۵-۱. جوی مولیان

به‌گفته نرشخی در تاریخ بخارا:

در قدیم، ضیاع جوی مولیان (موالیان) ملک طغشاده بوده است... و امیر اسماعیل سامانی - رحمه الله علیه - این ضیاع را بخیرید از حسن بن محمد بن طلوت که سرهنگ المستعین بن المعتصم بود. و امیر اسماعیل به جوی مولیان، سرای‌ها و بوستان‌ها ساخت و بیشتر بر موالیان وقف کرد... اسماعیل این ضیاع را بر موالیان داد تا «جوی موالیان» نام شد و عامه مردم «جوی مولیان» گویند (نرشخی، ۱۳۶۳ش: ۳۹).

۵-۲. بغداد

افزون‌بر آنچه منصور نمری در قصیده خود درباره بغداد گفته است، سروده‌ها، نوشته‌ها و حتی جمله‌های زیادی در وصف زیبایی‌های این شهر و رودهای خروشان، میوه‌های لذت‌بخش، شراب ناب و سرسبزی بی‌نظیرش در منابع تاریخی و جنگ‌های ادبی ثبت شده است، و چون شاعری مدتی در این شهر به‌سر می‌برد و سپس به‌ناچار آنجا را ترک می‌کرد، حتماً ابیاتی در

هجرت آن شهر می‌سرود. این‌گونه ابیات را در میان سروده‌های بسیاری از شاعران سده‌های نخستین هجری قمری و پیش از سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق. می‌توان یافت. درباره نام‌گذاری بغداد، گزارش‌های گوناگون و چندگانه‌ای وجود دارد؛ اما بنابه مشهورترین روایت، کلمه «بغداد» از «بغ» + «داد» گرفته شده است: «بغ» به معنای بت و «داد» یعنی بخشید و در مجموع به معنای خداداده است» (الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م: ۸۰-۸۳). از دیگر نام‌هایی که بر این شهر افسانه‌ای در کتاب هزار و یک شب نهاده شده، «مدینه‌السلام یا دارالسلام و منصوریه و زوراء است» (ر.ک: شترک، ۱۹۸۴م: ۱۲-۱۳). علت انتخاب بغداد به عنوان پایتخت عباسی‌ها پس از شهرهای کوفه و هاشمیه، علاوه بر طبیعت زیبای این شهر، موقعیت استراتژیک آن، نزدیکی‌اش به راه‌های تجاری و دریایی، و تنوع فرهنگی و... در آنجا بوده است.^۴

۳-۵. رَقَّه

واژه «رَقَّه» با فتح راء و فتح و تشدید قاف عبارت است از هر زمینی که در کنار بستر آب باشد (الحموی، بی‌تا: ۳/ ۵۸). «رَقَّه شهری مشهور در جانب شرقی رود فرات و دارای باغ‌ها، آب‌ها و روستاهای زیاد بوده و «منصور عباسی به سال ۱۵۵ آنجا را ساخته و سپاهیان را از اهل خراسان در آنجا اقامت داده است» (ابن‌القیه، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م: ۱۷۹). همان‌گونه که گفتیم، رشید چندین انگیزه برای سفر به این شهر و اقامت در آنجا داشته است. «قرارگرفتن رَقَّه در ساحل رود فرات و در آغوش شهر بلیخ... آن را به‌عنوان شهری خوش‌آب‌وهوا و دارای بوستان‌های سرسبز و گردشگاه‌های زیبا و دیرهای فراوان، نام‌آوازه کرده بود» (الطویل، ۲۰۱۰م: ۳۱). این ویژگی، افزون بر امتیازهای اقتصادی، نظامی و سیاسی این شهر به‌ویژه برای هارون‌الرشید بوده است. «رَقَّه مرکز تجاری مهم و محل استقرار سپاهیان عباسی» (همان: ۳۷) و نزدیک به مرزهای روم و مناسب برای اجرای برنامه‌های جنگی رشید در رویارویی با رومیان بوده است (همان: ۱۴۹).



اهمیت سیاسی رقه برای رشید از این جهت بوده که این شهر از نفوذ برمکیان، وزیران ایرانی و رقیب او و نیز از قدرت گروه‌های علوی مخالفش دور بوده و رشید در حاشیه‌ای امن از جدایی طلبان حکومت قرار داشته است (ر.ک: الحمود، شوال ۱۴۲۳ق: ۱۱۴-۱۱۶؛ الطویل، ۲۰۱۰م: ۴۸).

به هر روی، رشید نخستین بار در سال ۱۸۰ق. از راه موصل قصد رقه کرد و آنجا را به‌عنوان وطن خود برگزید (ر.ک: طبری، بی‌تا: ۲۶۶/۸). این شهر در دوره حضور رشید از مهم‌ترین مراکز فرهنگ عربی شد و در انتقال فرهنگ یونانی به زبان عربی نقشی مهم داشت. رشید برخی وزیران و بزرگان حکومتی را نیز با خود بدانجا آورده بود (الطویل، ۲۰۱۰م: ۴۲). با توجه به این نکته‌ها بسیار بعید است رشید همه این امتیازها را با شنیدن یک سروده رها کرده و به‌سوی بغداد آمده باشد؛ هرچند به‌دلیل وجود نشانه‌های تاریخی نمی‌توان سفر وی به رقه را انکار کرد.

۶. دلایل اثرگذاری دو چکامه

اکنون به‌فرض پذیرفتن راستی دو گزارش و مؤثرافتادن دو چکامه در هارون‌الرشید و امیر نصر سامانی، برخی عوامل شعری موجود در دو چکامه را که دو امیر را منفعل کردند، ذکر و آن‌ها را از سه زاویه موسیقایی، تصویری و عوامل فرعی دیگر بررسی می‌کنیم:

۶-۱. نقش موسیقایی

بدون شک، یکی از مهم‌ترین ارکان هر شعر، موسیقی واژه‌ها، حروف و بخش‌های تشکیل‌دهنده در دو محور افقی و عمودی و نیز قافیه و ردیف آن است. درباره اهمیت موسیقی در شعر، بسیار سخن گفته‌اند و در اینجا تنها با آوردن یک نمونه، این ارزش را ذکر می‌کنیم. اگر چند بیت زیر را برای کسی بخوانیم که از زبان عربی هیچ سررشته‌ای ندارد و معنای هیچ‌یک از واژگان آن را

در نمی‌یابد، آن فرد تنها به دلیل موسیقی گوش‌نواز عبارات‌ها و لطافت واژه‌های شعر لذت خواهد برد و احتمالاً مانند نگارنده، همواره این شعر را زمزمه خواهد کرد:

واهاً لیلیٰ ثمّ واهاً واهاً هی المُنیٰ لو أنّنا نلناها
یا لیت عیناها لنا و فاهاً بِثَمَنٍ تُرَضیٰ به أباهاً
إنّ أباهاً و أباهاً قد بلغا فی المجد غایتاهه

این ابیات به رؤبه بن العجاج، رجزسرای نام‌آور دوره اموی و آغاز عصر عباسی (رؤبه بن العجاج، بی تا: ۱۶۸) و با کمی اختلاف به ابوالنجم عجلّی، شاعر رجزسرای عصر اموی نیز نسبت داده شده‌اند (البغدادی، ۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م: شاهد ۵۵۹).

موسیقی متن، آن‌قدر برای شاعر اهمیت داشته که در چندین مورد، قواعد نحوی را فدای موسیقی کرده است و اگر می‌خواست این قواعد را رعایت کند، هرگز متن او چنین آهنگ دلنوازی نداشت؛ بگذریم از اینکه برخی نحوین خواسته‌اند اعراب‌های خلاف قاعده در این ابیات را به لطایف‌الحیلی توجیه کنند که به نظر نمی‌رسد کارشان چندان منطقی باشد (به‌عنوان نمونه رک: همان: شاهد ۵۵۹).

قصیده «بوی جوی مولیان» رودکی نیز همین موسیقی زیبا را با خود دارد و چون با آوازی خوش خوانده شود، تأثیر آن، دوچندان خواهد شد. این شعر شاد و دارای ضرب‌آهنگ طرب‌آور گاه فرود می‌گیرد و گاه فراز و همچون بیشتر سروده‌های رودکی به‌ویژه در دوره‌های پیشاکهن سالی وی مضمونی فرح‌بخش و اندوه‌زدا دارد. معروف است که رودکی «آوازی خوش داشته و به مطربی افتاده و از ابوالعبک بختیار، بربط بیاموخته است» (فروزانفر، ۱۳۶۹ش: ۱۸). از آنجا که رودکی این قصیده را به آواز نزد امیر سامانی خوانده و به‌گفته نظامی عروضی، چنگ برگرفته و در پرده عشاق، خواندن آن را آغاز کرده، طبیعی است که امیر به وجد آید و «بی‌موزه»، روی به سوی بخارا آورد. چنان‌که دولتشاه سمرقندی چند قرن پس از آن نوشته است، «اگر اکنون کسی چنین قصیده‌ای گوید، از این حالت امیر به عجب می‌افتد؛ چراکه نظمی است ساده؛ اما چون رودکی در اوتار و موسیقی وقوف داشته و با آهنگ، این شعر را عرضه



کرده، مورد قبول مجلس افتاده است» (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۲ش: ۲۵۳) و همان‌گونه که لطف‌علی - بیک آذر بیگدلی در آتشکده نوشته: «گویند حب وطن انگیز شراب و تأثیر نغمه و اثر این کلام به‌حدی امیر را متغیر کرده که همان لحظه از جای برخاسته...» (همان: ۲۶۸).

در اینجا نمی‌خواهیم با پیش‌فرض‌هایی از این دست که رودکی یا منصور نمری شاعرانی بزرگ و هنرمندانی موسیقی‌دان هستند و دو قصیده یادشده چنان بر هردو ممدوح اثر گذاشت که بی‌توجه به خار مغیلان جاده‌های بس دراز به موطن اصلی خود بازگشتند و... - که برخی پژوهشگران به‌ویژه در حوزه سبک‌شناسی شعر به آن‌ها متوسل می‌شوند و به همین جهت برای هر حرف یا واژه و عبارتی که شاعر به‌کار می‌برد، چه‌چه می‌زنند و به‌به سر می‌دهند و مدعی می‌شوند در فلان جایگاه، هیچ واژه‌ای بهتر از فلان واژه نمی‌توانسته به‌کار رود و حتی با یک آمارگیری ساده، تعداد حروف یک قصیده را بررسی کرده و بسامد آن را دلیلی بر مفهوم یا معنایی دانسته و آن شاعر را به این دلیل و مانند آن، افسونگر و سخنش را شبه‌معجزه دانسته‌اند و... - تک‌تک حروف، واژگان، ردیف یا قافیه‌های این دو قصیده (چکامه) را تحلیل و ادعا کنیم هریک از این موارد با هدفی از پیش‌مشخص به‌کار رفته‌اند؛ زیرا اگر چنین بود، شاعر محتوای سخن را یک سو می‌نهاد و به لفظ‌پردازی صرف توجه می‌کرد؛ حال آنکه این‌گونه نیست و بسیاری از آنچه در سخن هنری به‌کار می‌رود، چیری است ذاتی زبان و درزمره کاربردهای طبیعی آن و نه دلیل بر اعجاز گوینده‌اش؛ اما شاید مواردی که اکنون درباره سطح موسیقایی این دو قصیده بیان می‌کنیم، چیزی باشد جدا از این پیش‌فرض‌ها و حاصل هنرمندی، سخن‌دانی و شاعرانگی این دو شاعر.

بیت آغازین قصیده رودکی در نهایت هنرمندی سروده شده است. در این بیت، مصوت‌های «آ» و «او» که به ردیف دارای مصوت «سی» ختم می‌شوند، آهنگ زیبایی به بیت داده‌اند. ترتیب این مصوت‌ها بدین صورت است:

بو، جو، مو، یان، آ، سی، یاد، یار، بان، آ، سی

گروه «ان» در واژه‌های «مهربان»، «جوالیان»، «پرنیان»، «شادمان»، «آسمان» و «بوستان» بر یک گذشته دور و درعین حال خوش و خرم دلالت می‌کند و جملگی واژه‌های یادشده، همین گذشته شاد را آیینگی می‌کنند.

لطافت و رنگارنگی واژگان و سبکی حروف قصیده رودکی را نیز به‌روشنی می‌توان دید. جالب اینجاست که همین واژه‌های مختوم به «ان» نقش قافیه قصیده را نیز برعهده دارند و خود قافیه در شعر پارسی و عربی، یکی از عناصر موسیقی‌ساز است. به‌گفته دکتر شفیعی کدکنی: «در شعر با اینکه هرگز از معانی غافل نیستیم، از آهنگ کلمات نیز لذت می‌بریم و این لذت بیشتر در اثر برگشت قافیه‌ها است. درحقیقت، گوش به‌وسیله قافیه‌ها تحریک می‌شود و احساس لذت و خشنودی می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱ش: ۶۵). دکتر شفیعی یکی از نقش‌های قافیه را القای مفهوم از طریق آهنگ کلمه‌ها دانسته و گفته است: «اگر موضوع شعر، حالت ندبه و فریادکشیدن باشد، قافیه نیز این حالت را از نظر صوتی نمایش می‌دهد» (همان: ۱۰۰) و ما هم پیش از این گفتیم که قافیه‌های این قصیده، بیانگر چه مضمونی هستند.

همین نقش را می‌توانیم برای ردیف و تک‌تک واژه‌های قصیده نیز در نظر بگیریم؛ بر این اساس می‌توان گفت ردیف «آید همی» صدای کشیدگی را القا می‌کند. و چون همیشگی بودن بوی جوی مولیان، یاد یار مهربان، پرنیان بودن ریگ آمو و... را به ذهن می‌رساند، به‌نوعی ممدوح را تشویق یا تحریک می‌کند که همواره به بخارا متوجه باشد.

در قصیده نمری نیز اوج گرفتن صدا و ناگهان فرود آمدن آن را در همه ابیات به‌روشنی احساس می‌کنیم؛ مثلاً در بیت نخست، بخش‌های «ما»، «ذا»، «بغ»، «داد»، «ع»، «جا»، «ب» و «یا» قرار گرفته و به‌دنبال آن‌ها بخش‌های «طی»، «بل»، «نین» و «دین» آمده است؛ یعنی در قافیه‌های این سروده مانند ردیف سروده رودکی، شاهد نوعی فرود صوتی هستیم. به موسیقی ردیف‌های این قصیده نگاه کنید: «أفانین»، «دین»، «نسرین»، «ریاضین»، «عین»، «براذین» و... .



۶-۲. نقش تصویری

با توجه به اینکه هردو شاعر در دوره‌ای با ویژگی‌های سبکی یکسان در ادب پارسی و عربی زندگی می‌کرده‌اند، طبیعی است که همانندی‌های زیادی میان صور خیال در شعر آن‌دو و به‌طور کلی، ویژگی‌های سبکی سروده‌هایشان وجود داشته باشد. سبک شعر عربی در سده دوم هجری قمری، همچون سبک شعر پارسی در سده سوم هجری قمری به سادگی، وضوح، استفاده از مضامین عامه‌پسند، تشبیه حسی و بهره‌گیری از واژگان زودپایاب، به‌ویژه نزد شاعران نوگرای عباسی گرایش و علاقه زیادی داشته است؛ بگذریم از سبک پیچیده، فاخر و دیرپای سنت‌گرایانی همچون مسلم بن ولید و ابوتمام طایی.

در این بخش، ذکر چند نکته بدین شرح ضرورت دارد:

الف) آمیختگی تصاویر انسان و طبیعت: به‌گفته دکتر شفیعی کدکنی: «خیال شاعرانه در دیوان رودکی، بیش‌وکم در قلمرو عناصر طبیعت سیر می‌کند و آن‌گاه که از نفس طبیعت سخن می‌گوید، او را بیشتر با انسان و طبیعت جان‌دار می‌سنجد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷ش: ۴۱۴). از آنجا که دو قصیده مورد بررسی در این جستار، خیلی کوتاه‌اند، طبیعتاً نمی‌توان نمونه‌های زیادی از این تصاویر را در آن‌ها مشاهده کرد؛ باوجود این در قصیده «بوی جوی مولیان»، آب جیحون، پرنشاط (بیت سوم) و بخارا شاد می‌شود و عمر جاودانه می‌گیرد (بیت چهارم). در قصیده «یاد بغداد» نیز برای کاخ‌های بلند، باران طلب می‌شود (بیت چهارم) و این کاخ‌ها بال‌های خود را به‌روی زیارت‌کنندگان می‌کشایند (بیت هفتم) و... .

ب) غلبه عناصر طبیعی در صور خیال دو قصیده: نمونه‌های این غلبه در دو چکامه، زیاد و روشن است و بنابراین، آوردن نمونه ضرورتی ندارد.

ج) صور خیال دو قصیده، بیشتر حسی و بدون اغراق هستند.

د) درمیان صور خیال دو قصیده، تشبیه، از نوعی که دو سوی آن، مادی و محسوس هستند، بالاترین جایگاه را دارد. در شعر رودکی: ریگ آمو چون پرنیان است (بیت دوم)، امیر همچون ماه و سرو است (بیت‌های پنجم و ششم) و بخارا همچون آسمان و بوستان (بیت‌های پنجم و

ششم). در شعر نمری: کشتی‌های سیاه همچون استرها هستند (بیت پنجم) و چشم‌های گاوها همچون چشم‌های انسان (بیت چهارم) و

با توجه به نزدیک‌بودن دوره زندگی هردو شاعر و رواج گسترده تشبیه، کمابیش هیچ استعاره‌ای در دو قصیده و به‌ویژه در «بوی جوی مولیان» رودکی به‌کار نرفته است.

ه) اختلاف در توصیف‌های دو قصیده: رودکی در «بوی جوی مولیان»، وصف طبیعت را با ستایش درآمیخته است؛ یعنی هم از صفات بخارا سخن گفته (بیت‌های اول تا سوم) و هم از ویژگی‌های امیر سامانی (بیت‌های چهارم، پنجم و ششم)؛ درحالی که نمری در قصیده خود، تنها بغداد را توصیف کرده و هیچ‌گونه ستایشی از هارون‌الرشید نیاورده است؛ بنابراین، شعر نمری در شمار سروده‌هایی قرار می‌گیرد که در ادبیات عرب از سده دوم هجری قمری به بعد درباره برخی شهرها فراوان گفته می‌شد.

توصیف‌های قصیده نمری درباره بوی خوش گل‌های بغداد، شکوفه‌ها و ریحان‌های اطراف کرخ و قطربل، کاخ‌های بلند و دارای ستون‌های استوار، کشتی‌های گول‌پیکر دجله، و مناظر بکر و آراسته بغداد است و این مسئله، چندان شگفت به‌شمار نمی‌آید وقتی بغداد قرن دوم با سبک معماری و ساختمان‌سازی ویژه، راه‌های تجاری دریایی‌اش و ... را به‌یاد آوریم؛ اما توصیف‌های رودکی بیشتر درباره طبیعت زیبا و خوشی آب‌وهوای بخاراست و بخارای آن دوره هرگز مانند بغداد قرن دوم، دارای آن‌همه مظاهر مدنیت نبوده است که رودکی آن مظاهر را به‌تصویر بکشد.

۳-۶. عوامل دیگر

در یک کلام، هردو شاعر کوشیده‌اند با بهره‌گیری از تکنیک‌های هنری، به‌ویژه تشبیه و گاهی تشخیص، زیبایی‌های طبیعی بخارا و بغداد را بدون هیچ‌گونه اغراقی نمایش دهند تا دل و جان هردو امیر را به دیدار دوباره از آن دو منطقه شیفته کنند و این، نوعی شگرد برای اقناع است که دو شاعر از آن بهره گرفته‌اند. اقناع به‌کارگرفته در شعر نمری، بیشتر از نوع معنوی و از طریق



توصیف است؛ اما رودکی در شعر خود، افزون بر این مورد از تکنیک اقناع موسیقایی نیز بهره گرفته است.

هر دو شاعر با توصیف زیبایی‌های بغداد و بخارا احساس تعلق دو امیر به گذشته مکانی و موطن اصلی‌شان را برانگیخته‌اند و همین احساس حسرت، سبب شده است آن دو امیر شتابان به بخارا و بغداد بازگردند.

کوتاه‌بودن دو چکامه و مطلع زیبای هر دو، درکنار توصیف‌های زیبا و موسیقی دل‌انگیز آن‌ها از دیگر عواملی است که بر دو امیر سامانی و عباسی اثر گذاشته و آنان را به برگشتن و ادراک کرده است؛ ضمن اینکه واژه‌های به‌کاررفته در قصیده رودکی، از نوعی شاد، رنگارنگ و گونه‌گون هستند و طبیعتاً چیزی جز محتوای شاد و بیان‌کننده شادخواری را دربر ندارند؛ اما واژه‌های شعر نمری درعین شاد و متنوع‌بودن، رنگارنگی واژه‌های قصیده رودکی را ندارند و علاوه بر اینکه مفهوم شادی را به ذهن خواننده می‌آورند، تداعی‌کننده عظمت و شکوه تمدن بغداد نیز هستند.

۷. نتیجه

براساس آنچه در این پژوهش گفتیم:

الف) روایت ابن‌معتز از ماجرای هارون و منصور نمری به سده دوم هجری قمری برمی‌گردد و بر گزارش عروضی سمرقندی تقدم زمانی دارد. از سوی دیگر، روایت ابن‌معتز، بسیار کوتاه است و بدون ذکر جزئیات؛ اما روایت عروضی، گسترده و دراز؛ ضمن اینکه در روایت عروضی، اغراق بیشتری دیده می‌شود.

ب) به احتمال زیاد، همانندی یا نزدیکی دو گزارش، برحسب اتفاق صورت گرفته است؛ اما با توجه به تردید برخی مورخان درباره صدق گزارشگری نظامی عروضی می‌توان سهمی را برای این گمان باقی گذاشت که عروضی با کمی دگرگونی، گزارش خود را براساس روایت ابن‌معتز نوشته است.

ج) عوامل درون‌شعری و بیشتر فرمی و موسیقایی دو قصیده در اثرپذیری هارون‌الرشید و امیر نصر سامانی نقشی مهم داشته‌اند.

۸. پی‌نوشت‌ها

۱. درباره ناینایی رودکی و ناهمسازی‌ها در این زمینه ر.ک: میرزایف، ۱۹۵۸م: ۱۸۵-۱۹۴؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۷ش: ۴۲۱-۴۲۳.
۲. ترجمه ابیات: چه زیبایی‌هایی که در بغداد از بوی خوش شاخه‌های درهم‌پیچیده درختان و شگفتی‌های دین و دنیا می‌بینی! میان منطقه قطربل و کرخ، گل نرگسی شبنم‌گرفته است و همان جا رستگاه شب‌بو و نسرين است. چون بوی خوش این گل‌ها در میان برگ‌های ریحان‌ها پراکنده گردد، جان‌ها زنده شوند. سیراب باد کاخ‌های بلند و گاوهای چشم‌درشت پیرامون آن‌ها! رود دجله در میان این شهر می‌درخشد و موج می‌زند و کشتی‌های سپاه‌رنگ همچون استرها را می‌بینی که قد برافراشته‌اند. مناظری زیبا، شکوهمند و نقشینه در آنجا می‌بینی. کاخ‌هایی در آنجاست که بال‌های خود را به روی دیدارکنندگان بغداد می‌گشایند. کشتی‌های غول‌پیکر قدرافراشته و قیراندودش همچون قصرهای ساج و دارای ستون‌های فراوان به نظر می‌آیند.
۳. در گزارش ابن‌معتز، تنها دو بیت نخست آمده است.
۴. برای آگاهی کامل از برگزیدن بغداد به‌عنوان پایتخت ر.ک: الخطیب البغدادی، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۷م: ۱/ ۸۷-۸۹؛ خالص، ۲۰۰۵م: ۵۰-۵۴؛ الجواری، ۲۰۰۶م: ۳۸-۴۴؛ محمدعلی، ۲۰۰۸م: ۱۵۴-۱۵۶.
۵. وه! چه زیبا و شگفت است معشوقه‌ام، لیلا! لیلا غایت آرزوهای ماست و کاش به او برسیم! ای کاش می‌توانستیم به‌بهایی پدرش را قانع می‌کردیم و چشمان و دهانش را مالک می‌شدیم! پدر لیلا و پدر بزرگش بسیار بزرگ و عزیز هستند.

۹. منابع

- ابن‌الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م). کتاب البلدان. تحقیق یوسف الهادی. الطبعة الأولى. بیروت: عالم‌الکتب.



- ابن معنز، عبدالله (۱۴۱۹ق / ۱۹۸۸م). *طبقات الشعراء المحدثین*. تحقیق عمر فاروق الطباع. الطبعة الأولى. بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- الأصفهانی، أبو الفرج (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م). *الأغانی*. شرح یوسف علی طویل. الطبعة الثانية. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- البغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م). *خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب*. تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. القاهرة: الطبعة الرابعة. مكتبة الخانجي.
- الجواری، احمد عبدالستار (۲۰۰۶م). *الشعر فی بغداد حتى نهاية القرن الثالث الهجري*. الطبعة الأولى. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- الحمود، عمر (شوال ۱۴۲۳ق). «الرقعة فی عهد الرشید». *مجلة التراث العربی*. ش ۸۵. صص ۱۱۱-۱۳۶.
- الحموی، یاقوت (بی تا). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر.
- خالص، ولید محمود (۲۰۰۵م). *بغداد: التاريخ و الشعر*. الطبعة الأولى. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- الخطیب البغدادی، أبوبکر محمد بن علی (۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م). *تاریخ بغداد أو مدینة السلام*. دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خوانساری، محمد (۱۳۵۴ش). «چند نکته در مورد چهارمقاله نظامی عروضی». *مجلة دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۲۲. ش ۱. ص ۱۲۱.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله (۱۳۷۳ش). *دیوان رودکی براساس نسخه سعید نفیسی و ی. براگینسکی*. تهران: نگاه.
- رؤبة بن العجاج (بی تا). *دیوان*. تصحیح ولیم بن الورد البرونسی. الكويت: دار ابن قتیبه.
- شترک، ام. (۱۹۸۴م). *بغداد*. ترجمه ابراهیم خورشید، عبدالحمید یونس و حسن عثمان. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- شفق، اسماعیل (تابستان ۱۳۹۰ش). «قصیده "بوی جوی مولیان" در نیشابور سروده شده است؛ نه هرات». *مجلة پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان*. دوره جدید. س ۳. ش ۲ (پیاپی ۱۰). صص ۵۳-۶۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷ش). *صور خیال در شعر فارسی*. ج ۱۲. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۹۱ش). *موسیقی شعر*. ج ۱۳. تهران: آگاه.

- الشکعه، مصطفی (۱۹۸۶م). الشعر و الشعراء فی العصر العباسی. الطبعة السادسة. بیروت: دار العلم للملایین.
- ضیف، شوقی (بی تا) تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. الطبعة السادسة. القاهرة: دار المعارف.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (بی تا) تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم. بیروت: بی نا.
- الطویل، مناور (۲۰۱۰م). الرقة و شعراؤها فی العصر العباسی. دمشق: هیئة العامة السوریة للكتاب.
- العشاش، الطیب (۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م). شعر منصور النمری. دمشق: دار المعارف.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۹ش). سخن و سخنوران. ج ۴. تهران: خوارزمی.
- محمدعلی، ابراهیم میرزه (۲۰۰۸م). مدینه بغداد: الأبعاد الإجتماعیة و ظروف النشأة دراسة بنائیة تاریخیة. الطبعة الأولى. بغداد: دار الحضاریة للطباعة و النشر.
- معین، محمد (۱۳۶۸ش). مجموعه مقالات. به کوشش مهدخت معین. ج ۲. تهران: معین.
- میرزایف، عبدالغنی (۱۹۵۸م). ابو عبدالله رودکی و آثار منظوم رودکی. استالین آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- نرشنخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳ش). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح مدرس رضوی. ج ۲. تهران: توس.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد (۱۳۲۷ش). کلیات چهارمقاله. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ج ۲. تهران: نشر اشراقی.
- نعمانی، شبلی (۱۳۶۳ش). شعر العجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۲ش). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. ج ۴. تهران: امیرکبیر.